فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc500755241)

[استدلالات اثبات اطلاق 2](#_Toc500755242)

[نظریه مرحوم آقای حائری در بیان مراد متکلم 3](#_Toc500755243)

[اشکال مرحوم حضرت امام به نظریه مرحوم آقای حائری 3](#_Toc500755244)

[تقابل دو نظریه آقای حائری و مشهور علما 5](#_Toc500755245)

[وجوه اثبات اطلاق در کلام متکلم 6](#_Toc500755246)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول فقه/مطلق و مقید/ تعریفات**

## اشاره

به بحث اثبات اطلاق و کیفیت اثبات اطلاق در ادله رسیدیم، این بحث یکی از پایه‌های اساسی اجتهاد است.

در اثبات اطلاق در الفاظی که وضع برای عموم نشده است، مثل اسماء اجناس، اعلام و امثالهم، بیان شد که به مشهور متقدمین نسبت داده‌شده که اطلاق در وضع قرار دارد، اگر این مطلب پذیرفته شود، نیازی به راه‌هایی از قبیل مقدمات حکمت وجود ندارد، برای اینکه در موضوع له، شمول و استیعاب قرار دارد.

 نسبت داده‌شده که مشهور قدما به این صورت بیان می‌کردند، از ظاهر کلام صاحب کفایه این‌طور فهمیده می‌شود، اما از زمان صاحب فصول در حقیقت این مطلب تشکیک شده و بیان‌شده که این‌ها در وضع نیست، بلکه باید از راه دیگری به دست آورد که مقدمات حکمت است، ظاهراً ریشه مقدمات حکمت در کلمات صاحب فصول است.

بعضی نسبت دادن به مشهور را نفی کردند که مشهور قدما این‌طور بیانی نداشتند.

وقتی از وضع بگذریم، اگر قرینه خاصه‌ای باشد، جای خودش است، به شکل عادی و طبیعی در اسماء اجناس و اعلام و در مواردی که الفاظ عموم نیست و وضع پذیرفته‌نشده است، نیاز به یک قرینه عامه است که شمول و استیعاب را افاده بکند، این قرینه عامه، آنچه در مشهور کلمات ذکرشده، مقدمات حکمت است، غیر از نظریه مقدمات حکمت، چند نظریه دیگر هم وجود دارد، انظار دیگر غیر مقدمات حکمت که انظار غیر مشهور است و اقوال نسبتاً شاذی هستند.

# استدلالات اثبات اطلاق

سه نوع استدلال یا تقریر، غیر از مقدمات حکمت، برای استنباط اطلاق در اسماء اجناس و الفاظ از قبیل اسماء اجناس وجود دارد:

1 – نظریه مرحوم حائری مؤسس که در دُرَر ذکر کرده‌اند و شاگردان ایشان هم نقل کرده‌اند، فرمایش ایشان در کتب اصولی دیگر هم نقل شده است، آقازاده ایشان در مبانی الاحکام این نظریه را نقل کردند، حضرت امام از دُرَر نقل کردند، در نحله مرحوم آقای خویی، دُرَر نیست، اما در نحله قم، این نظریه نقل شده است.

# نظریه مرحوم آقای حائری در بیان مراد متکلم

مرحوم آقای حائری می‌فرمایند که وقتی بیان شد «اکرم العالم»، امر در اینجا دایر میان دو حالت است:

1 – عالم مستقلاً و اصالتاً دخیل در وجوب اکرام باشد.

2 – عالم مرکباً و تبعاً دخیل در وجوب اکرام باشد، یعنی عالم عادل

احتمال دارد که عالم موضوعیت داشته باشد، احتمال دارد که عالم عادل موضوعیت داشته باشد، در فرض اول، عالمی که در کلام ذکرشده، بالاصالة و الاستقلال موضوعیت دارد، در فرض دوم، عالم به نحو تضمن و ترکب و تبع موضوعیت دارد، برای اینکه در فرض دوم موضوعیت برای عالم عادل است، عالم هم جزئی از این مرکب است، ضمن و تبع آن است، در عالم ثبوت این دو فرض وجود دارد.

بیان‌شده «اکرم العالم»، اما در عالم ثبوت احتمال داده می‌شود که مقصودش همه علما است، همچنین احتمال داده می‌شود که مقصود عالم عادل است که قیدش در حال حاضر بیان نشده است.

ظاهر اسناد حکم به طبیعت این است که این طبیعت بالاصاله و بالاستقلال دخالت دارد، اینکه حکم سوار بر این طبیعت شد، ظاهرش این است که این طبیعت، مستقلاً و اصالتاً دخیل در وجوب اکرام است، این ظهور شخص را از مقدمات حکمت بی‌نیاز می‌کند، از ابتدا «اکرم العالم»، طبیعت عالم، مستقلاً و اصالتاً دخیل در اکرام است، این مستقلاً مستلزم این است که هر عالمی را در برمی‌گیرد.

اصالت و تبعیت در اسناد، درواقع به آن شخص برمی‌گردد، برای اینکه اسناد، معنای حرفی است و استقلال و تبعیتش تابعی از آن شخص است، خودش مستقلاً نمی‌تواند محکوم به این‌ها بشود، لذا تقریر در منتقی‌الاصول بی‌وجه نیست.

# اشکال مرحوم حضرت امام به نظریه مرحوم آقای حائری

حضرت امام در بیان استادشان، مرحوم حائری مؤسس اشکال کردند، روح فرمایش حضرت امام این است که استقلال و تبعیتی که در موضوع ذکر شده است و بیان می‌شود که ظهور کلام در استقلال دخالت این در ثبوت حکم است، بدون اینکه مولا در مقام بیان تمام مراد باشد، آیا تمام است یا خیر؟

اگر آن مقدمه‌ای که مولا در مقام بیان تمام مرادش است، نباشد، آیا با فرمایش شما می‌شود مطلب را به پایان رسانید؟ ایشان می‌فرمایند خیر.

مولا در جمله‌ای که می‌فرمایند: «احل الله البیع»، یا «اکرم العالم»، یا «اعتق رقبه»، در مقام بیان اصل آن خواسته‌اش به‌صورت فی‌الجمله باشد، در مقام بیان تمام مراد خودش نباشد، آیا راه شما تمام است؟ امام می‌فرمایند تمام نیست.

درواقع اینکه این جمله در استقلال و اصالت دخالت این موضوع در حکم ظهور دارد، خود این ظهور، یک امر تابعی از ظهور دیگری است و آن این است که مولا در اینجا در مقام بیان تمام مراد است.

حضرت امام به استادشان این اشکال را مطرح می‌کنند که علت اینکه شما می‌گویید کلام ظهور دارد که این عالم مستقلاً و اصالتاً دخیل در ترتب حکم است، به خاطر این است که مولا در مقام بیان تمام مراد است.

اینکه بعضی می‌گویند در بعضی کلمات، مولا در مقام بیان تمام مراد نیست، فقط قصد دارد که یک خط کلی را تبیین بکنند، به طور مثال اینکه در شریعت نماز هست، بیع تجویزشده و امثالهم، اما اینکه با تفاسیر سخن بگوید، این‌طور نیست. آیا اگر مولا در مقام بیان تمام مراد نباشد، آیا می‌توان گفت که این کلام اطلاق دارد؟ خیلی بعید است.

امام می‌فرمایند: کون المتکلم فی مقام بیان تمام مراده، حال متکلم و قرینه ازاینجا برداشته شود، دلیل شما سر جایش باقی نیست، لذا معلوم می‌شود که اساس این مسئله به کون متکلم فی مقام بیان تمام مراده است، وقتی مولا در مقام بیان تمام مرادش باشد، قیدی را هم نیاورد، ظاهرش این است که این کلام مستقلاً تأثیرگذار است.

این دو نظریه دقیقاً روبروی یکدیگر قرار گرفتند، علی‌القاعده آقای حائری مؤسس، کون مولا فی مقام بیان تمام مراده که مقدمات حکمت باشد را نفی نمی‌کند و امام نیز این بالاصاله و الاستقلال را نفی نمی‌کند.

تبیین و تحقیق مسئله این است که قاعدتاً هیچ‌یک از این دو أعلم، نمی‌گویند که آن اصل در اینجا نیست، دعوا در این است که کدام پایه و فرع است.

دو اصل در اینجا وجود دارد، «اکرم العالم»، اصل اول این است که ظهور کلام بیان می‌کند که عالم بالاستقلال و بالاصاله موضوعیت و دخالت دارد، مبنای اطلاق این است و کون مولا فی مقام بیان تمام مراده در اینجا نیست.

برای اثبات اطلاق یک مقدمه وجود دارد و آن این است که ظاهر کلام این است که موضوع بالاصاله و الاستقلال دخالت در حکم دارد، خود عالم بدون قید است.

در نقطه مقابل بزرگان مشهور هستند که می‌گویند مقدمه اطلاق این اصل است که «کون مولا فی مقام بیان تمام مراده»، این دو نظریه کاملاً در مقابل یکدیگر هستند، یکی از آن‌ها می‌گوید: مبنای اطلاق، ظهور در اصالت موضوعیت و نفی تبعیت است، لذا اطلاق اثبات می‌شود، در طرف مقابل مشهور بیان می‌کنند که ظهور در این است که مولا در مقام بیان تمام مرادش است، لذا اطلاق اثبات می‌شود.

نظریه آقای حائری، اطلاق را مستند می‌کند به ظهور کلام در اصالت موضوعیت و تبعیت، طرف مقابل مستند می‌کند به اینکه مولا در مقام بیان تمام مراد است.

# تقابل دو نظریه آقای حائری و مشهور علما

تقریر اول در تقابل دو نظریه است، در تقریر اول، گویا مرحوم آقای حائری بیان می‌کنند که اصلی که من می‌گوییم، غیر از مشهور است، چیزی که اطلاق را نتیجه می‌دهد، اصل پایه است، ظهور کلام در موضوعیت، مستقلاً و اصالتاً است، طرف مقابل و نظر دوم می‌گوید که پایه اطلاق، کون مولا فی مقام بیان تمام مراده است.

امکان دارد فرمایش حضرت امام در اینجا جواب بدهد، آنجایی که شما می‌گویید اصالت دارد، آن اصل، بی‌نیاز از این نیست و این هم هست.

امکان دارد کسی تقریر را عوض بکند، بیان کند که دعوای این دو نظریه، برای این نیست که کسی بگوید این قاعده و دیگری بگوید آن قاعده درست است، بلکه ازنظر عقلایی هر دوی این دو نظریه هستند، اما اینکه کدام اصل و کدام فرع است، محل کلام است.

دو نظریه در عرض یکدیگر نیستند، بلکه در طول یکدیگر قرار دارند، چون ظاهر کلام این‌طرف این است که عالم بما هو هو و مستقلاً و اصالتاً دخیل در حکم هستند، لذا در مقام بیان تمام مراد است، مشهور می‌گویند که چون مولا در مقام بیان تمام مراد است، لذا این موضوع، بالاصالة و الاستقلال دخالت دارد، لذا فرمایش حضرت امام به‌سادگی نمی‌تواند این مطلب را جواب بدهد.

با توجه به توضیحات مطلب به ذهن تقریر دوم می‌آید، یعنی زمانی که اطلاق می‌خواهد استفاده بشود، این ظهور است که کلمه عالم بما هو هو و مستقلاً دخیل در اکرم است و همچنین کون مولا و المتکلم فی مقام بیان تمام مراده، هم هست، هنگام استفاده اطلاق این دو ظهور وجود دارد، تا اینجا فرمایش حضرت امام درست است، وقتی اطلاق استفاده می‌شود، حتماً مولا باید در مقام بیان تمام مرادش باشد، همچنین اینجا موضوعیت دخالت این عالم در ترتب حکم، به نحو استقلال و اصالت است، اما سؤال این است که نسبت این دو چیست؟ اینکه نفی کنیم که مولا در مقام بیان تمام مرادش نیست، خیلی بعید است، مولا در مقام بیان تمام مرادش هست، اما کلام در این است که این دو نظریه چه نسبتی دارند.

# وجوه اثبات اطلاق در کلام متکلم

چند وجه در اینجا وجود دارد:

1 – اولی منشأ دومی است، ظهور کلام در استقلال و اصالت دخالت عالم در ترتب اکرام، مبنای این است که مولا در اینجا در مقام بیان تمام مرادش است.

2 – کون مولا فی مقام بیان تمام مراده، از حال مولا و متکلم فهمیده می‌شود، بعدازآن ظهور درست می‌شود که دخالت استقلالی و بالاصاله دارد.

3 – وجه سوم این است که هر دو باید باشند، درواقع هر دو از مقدمات رسیدن به اطلاق است.

درواقع پنج نظریه است:

1 – در اینجا برای اثبات اطلاق، فقط مقدمه‌ای که هست، همان ظهور کلام در موضوعیت، بالاستقلال و بالاصاله است.

2 – در اینجا فقط اصل کون المتکلم فی مقام بیان تمام مراده است.

3 – هر دو وجه هستند، اولی اصل برای دومی است.

4 – هر دو وجه هستند، دومی اصل برای اولی است

5 – هر دو وجه هستند و هر دو در عرض یکدیگر دخالت در اثبات اطلاق دارند.